



● دوران تحصیل

آیت... سید محمد رضا سعیدی در زمانی اندک به مقام و جایگاه علمی ویژه‌ای در حوزه علمیه مشهد رسید و به زهد و پرهیزگاری شهرت یافت. ایشان پس از پایان دروس سطح و بهره‌گیری از استادان فرهیخته حوزه مشهد مقدس، برای طی مدارج عالی علم دین و استفاده از محضر فقهای بزرگ و مراجع عالی قدر به شهر قم هجرت کرد. در روزهای نخست ورود به قم در درس مرجع بزرگ شیعه، آیت... العظمی بروجردی، شرکت کرد و از محضر عالمان دیگری از جمله آیت... میرزاهاشم آملی کسب فیض کرد.

در این هنگام آواز هجرت و الامقام به نام «حاج آقا روح...» موجب شد تا آیت... سعیدی را به محضر درسش بکشاند و بدین ترتیب گم شده خود را بیابد. رفته رفته در میان صدها شاگردی که از محضر درس حضرت امام خمینی^(ع) کسب فیض می‌کردند، سعیدی بسیار نامدار شد. وی لب اسلام ناب محمدی را از محضر امام^(ع) دریافت و از همین زمان تلاش‌های سیاسی‌اش شروع شد. او می‌کوشید روحانیان و علمایی را که در خارج از کشور به سر می‌بردند، با امام^(ع) مرتبط سازد و از این طریق، اندیشه امام^(ع) را به آن سوی مرزها بکشاند. او همچنین در سفرهایش به شهرستان‌ها مبارزه بی‌وقفه‌ای علیه رژیم شاه آغاز کرد.

● آیت... سعیدی در کویت

در حادثه پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ که حضرت امام خمینی^(ع) دستگیر و زندانی شد، آیت... سعیدی برای تبلیغ در کویت به سر می‌برد. وی از طریق رادیو از اوضاع داخلی ایران آگاه شد و همراه دیگر روحانیان مبارزی که در کویت بودند، از جمله آقایان حجت الاسلام والمسلمین دوانی، آیت... خزعلی، حجت الاسلام والمسلمین وحیدی و آیت... سید عباس مهری بانوشتن نامه‌هایی به مراجع مقیم نجف، آنان را از خطری که جان امام^(ع) را در ایران تهدید می‌کرد، آگاه کردند. سعیدی به این کار بسنده نکرد و به رغم آگاهی از حضور مأموران امنیتی شاه در کویت، در حسینه نخچیل کویت به منبر رفت و دستگاه شاه را به باد انتقاد گرفت؛ بدان حد که ایرانیان مقیم کویت و حتی نیروهای اطلاعاتی شاه را به شگفتی واداشت.

آیت... سعیدی پس از ایراد این سخنان، چند ماه در کویت ماند، اما سرانجام پس از پایان ماه محرم و صفر با لباس مبدل به ایران آمد و خود را با شتاب به قم رساند تا به دیدار امام^(ع) برسد. پیش از دیدار، نامه‌ای به امام^(ع) نوشت که چنین مضمونی داشت: «سیدی و مولایی! با قیافه منحوسی وارد قم شده‌ام و اجازه ملاقات می‌خواهم.»

● آیت... سعیدی در نجف

آیت... سعیدی با وجود سختگیری‌های شدید مأموران امنیتی، با عبور از راه‌ها و گذرگاه‌های مخفی از مرز ایران گذشت و خود را به نجف رساند. او در زمان حضورش در نجف برای بهتر شناساندن امام^(ع) به علما و مدرسان حوزه علمیه تلاش فراوانی کرد.

سعیدی پس از بازگشت از نجف به دعوت مردم تفرش به آن شهر رفت و در سخنرانی‌هایش آشکارا به رژیم شاه تاخت و از اقدامات ضد اسلامی و انسانی آن به شدت انتقاد کرد. این سخنان آن چنان انقلابی بود که عده‌ای را به هراس انداخت و همین مسئله موجب شد تا او تفرش را ترک کند و به قم بازگردد. او در انتظار منبر و فریاد دیگری بود که این بار از سوی مردم جنوب تهران برای اقامه نماز جماعت و سخنرانی در مسجد امام موسی بن جعفر^(ع) دعوت شد. آیت... سعیدی این دعوت را پذیرفت و همراه خانواده‌اش در محله دولا ب (غیائی) در خانه‌ای استیجاری سکونت گزید و همین مسجد پس از اندک مدتی به یکی از کانون‌های مبارزه علیه رژیم تبدیل شد. با ورود آیت... سعیدی در سال ۱۳۴۵ به مسجد موسی بن جعفر^(ع)، شرق تهران دچار تحولی شگرف شد و نوجوانان و جوانان جذب مسجد شدند. امام خمینی^(ع) در نامه‌ای که پانزدهم بهمن ۱۳۴۴ از نجف برای آقای سعیدی فرستادند، از هجرت او به تهران ستایش کردند:

«... از اینکه به تهران تشریف برده‌اید، از جهتی خوش وقت شدم. چون از هر جایی بیشتر محتاج به علمای عاملین دارد. مساعی جمیله جناب عالی مورد تقدیر و تشکر است.»

● مسجد موسی بن جعفر (ع)، کانون مبارزه

آیت... سعیدی علاوه بر اینکه شب‌های جمعه در مسجد به ایراد سخنرانی می‌پرداخت و بی‌پروا از برنامه‌های ضد اسلامی رژیم انتقاد می‌کرد، در نشر افکار و اندیشه‌های امام خمینی^(ع) تلاش بی‌وقفه داشت. وی مسجد را پایگاه مبارزاتی چون آیت... امامی‌کاشانی و حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی قرار داد. ساواک به این نکته پی برد و ادامه وضع موجود در مسجد موسی بن جعفر^(ع) را از هر جهت به زیان رژیم دید و بدین جهت تضيیقات زیادی برای آیت... سعیدی و افرادی که برای اقامه نماز به مسجد می‌رفتند، فراهم کرد. اما آیت... سعیدی به تهدیدهای ساواک بی‌اعتنا بود.

● آشوب طلب نیستم

شجاعت آیت... سعیدی، به ویژه سخنان صریح و بی‌پرده او در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ علیه اختناق رژیم شاه، موجب شد

جاسوسان ساواک با حضور دائم در مسجد و حتی نفوذ در منزل ایشان، گزارش همه رخدادها را تسلیم مقامات کنند. در تاریخ بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۴۵ یکی از مأموران ساواک با مراجعه به منزل آیت... سعیدی، به او هشدار داد مراقب گفتار و رفتار خود باشد، اما ایشان در پاسخ اظهار کرد:

«من شخصی هستم مستقل و از کسی تبعیت نمی‌کنم و تحت تأثیر هم قرار نمی‌گیرم. البته آدمی ماجراجو و آشوب طلب نیستم، ولی معتقدم که آیت... خمینی^(ع) یک روحانی واقعی شریف، پاک و صحیح‌العمل و قابل احترام می‌باشد و از مقام و شخصیت ایشان باید در هر محفل و مجلسی تقدیر و تمجید نمود. من از دستگاه و دولت صحبت نمی‌کنم، اما ناچارم از طبقه روحانیت تجلیل به عمل آورم.»

پس از اینکه ساواک متوجه شد آیت... سعیدی کسی نیست که به تهدید و ارباب مزدوران رژیم وقعی بگذارد، او را در تاریخ هشتم مرداد ۱۳۴۵ به اتهام «اقدام علیه امنیت داخلی مملکت» از طریق شهربانی دستگیر کرد و به زندان قزل قلعه انداخت و پس از اینکه مدتی در زندان به سر برد، دادگاه نظامی در یک محاکمه فرمایشی، آیت... سعیدی را به دو ماه زندان محکوم کرد. ایشان پس از گذراندن دوره محکومیت، در تاریخ یازدهم مهر ۱۳۴۵ از زندان آزاد شد.

● تشکیل کلاس برای بانوان

آیت... سعیدی از نخستین کسانی بود که در آن برهه از زمان به تعلیم و تربیت بانوان و آشنا کردن آنان با احکام اسلامی مبادرت ورزید. این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که همه تلاش رژیم شاه در راستای تبلیغ ابتدال فرهنگی غرب و کشاندن زنان به فساد و تباهی بود.

«... شهید سعیدی به انگیزه پیشبرد اهداف حضرت امام^(ع) آمدند و در خیابان غیائی امام جماعت مسجد موسی بن جعفر^(ع) شدند... ما شانزده زن بودیم که خدمت ایشان تحصیل می‌کردیم. از این تعداد هر کدام در حد وسع و جودی‌شان و در حد اختیار اتشان و پرداخت‌هایشان از دروس و وجود این شخصیت بارز بهره می‌گرفتند.»

● چگونگی شهادت

نویسنده کتاب «نهضت امام خمینی^(ع)» درباره چگونگی و علت نوشتن وصیت نامه شهید سعیدی می‌نویسد:

«بنا به گفته بعضی از زندانیان سیاسی بازداشتگاه قزل قلعه که در کنار سلول شهید سعیدی بودند، در ساعت ۳ بعد از ظهر روز بیستم خرداد ماه ۱۳۴۹، چند ساعت پیش از آنکه او را به آن صورت فجیع به شهادت برسانند، سعیدی را به بازجویی بردند و دیری نپایید که به سلول بازگردانند. گویا در بازجویی او را وادار کردند که وصیت نامه خود را بنویسد تا چنین وانمود کنند که چون نیت خودکشی در سر داشته، وصیت نامه خود را تنظیم کرده است! و شاید آن شهید از شیوه برخورد آنان دریافته است که قصد از بین بردن او را دارند و از این روش خصا به نوشتن وصیت نامه مبادرت کرده باشد و ممکن است در ساعت ۳ بعد از ظهر آن روز که او را برای بازجویی برده‌اند، دادگاه نمایشی و فرمایشی تشکیل داده، او را رسماً به اعدام محکوم کرده باشند. از این روان شهید اقدام به نوشتن این وصیت نامه کرده باشد.» نویسنده کتاب در تحلیل خود معتقد است: «... ساواک بر آن نبود که وانمود کند سعیدی خودکشی کرده است. زیرا هدف آنان از کشتن او، ایجاد رعب و وحشت در میان اجتماع، به ویژه در جامعه روحانیت بود و از این رو می‌بینیم صورت جلسه‌ای که پیرامون علت مرگ او تنظیم شده، متفاوت و ضد و نقیض است. ساواک در گزارشی ادعا کرده است که «نام برده در حدود ساعت ۲۱ روز، ۱۳۴۹/۳/۲ با استفاده از خاموشی برق منطقه، به وسیله فرو نمودن دستمال به حلق خود، خودکشی کرده است.» در گزارش دیگری اعلام کرده است: «مرگ او را خون‌ریزی لوزالمعده تشخیص داده‌اند!» و سپهبد مقدم در بخشنامه‌ای به ادارات ساواک مدعی شده است: «بر اثر سکنه قلبی در زندان فوت نموده است.» و نظر رئیس اداره پزشکی قانونی این است که: «مرگ نام برده شوک ناشی از ضربه به شبکه عصبی خورشیدی تعیین می‌شود.» این ضد و نقیض‌گویی‌ها بازگوکننده این نکته است که ساواک می‌خواست مرگ سعیدی را رموز و مشکوک جلوه دهد تا بتواند نقشه خود را برای ایجاد رعب و وحشت به بهترین نحوی به مرحله اجرا درآورد.»